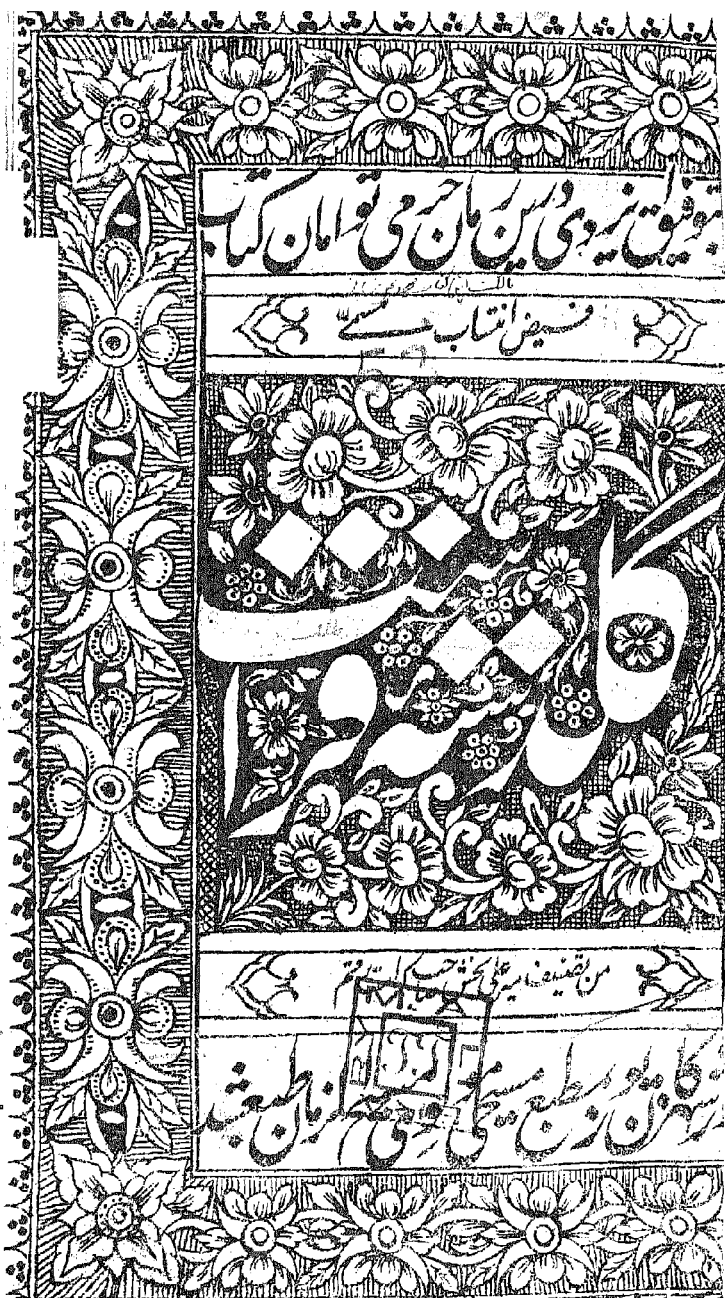


22

M.A.LIBRARY, A.M.U.



PE7318



۹۳۹۰۱
۱۹۹۶
۲
۲۳۶۸

بسم الله الرحمن الرحيم

IBCK

بعد حمد که با وقت سرخیل انبیا و نعت اصحاب اهدی علیه و السلام من الله تعالی
 علی بخش جینی الواعظی که امت رقم پتصیف رساله موجزی عبارت سلین تحقیق
 و طوایر اسبان خیر اوچکه از کتاب مشهور شینا زبانی کم و کاست برای آگاهی و اطلاع
 حضور بر نور نگاشت که هنگام ملاحظه اسبان حاجت بکنار کدام احسن فهم اسبان
 از متصرفین و ساله را بر یک مقدمه پنج فصل خوانده قرار داد و کلیه بیس عیب صواب
 فصل پنج فصل نهاد و فصل اول در بیان عیب و صواب بوزنیا که جلد بیاسیان
 فصل دوم در اظهار عیب و صواب زبانی اسبان فصل سوم در تحقیق عیوب و عیوب
 اسبان فصل چهارم در تشریح احوال طره و موره و غیره که اکثر احباب و شینا
 آن حیران اند و فصل پنجم شرح عیب شرعی که اصطلاح دلائل است و اولی از عیوب

و تاجه مقدمه فضیلت و شرافت پان بموجب کلام مجید و حدیث شریف باید تر
 ترین حیوانات از روی مناف و بی دینوی خیل سپان است حق سبحانه و تعالی
 که بجهت خود و چند جافضیلت خلقت سپان را و مقام اتنان علی العباد و ذکر فرموده به
 درین سپان که سپان غازیان اند و روره عادیات قسم خورده نظام کارخانه جهاد مثل
 انداولی و شمر قرات آخری است شلق خیل سپانست رسول انام علیہ التحیت اسلام
 سپان را بسیار دوست داشتی حتی که محبوب ترین شمایا با حضرت صلعم بعد از زنان سپان
 بودند و دست مبارک نواصی او کفالی سپان را مسح کردی فرمودی که انخیل مستوفانه
 ای سپان بخیرانی بوم القیمه چنانچه روزی حضرت فرستد کائنات ابدید که بر دای مبارک
 و شایانی است پس ای مسیح می فرمود پس نیکو کار رسول صلعم است فرمودند که شنب بخیر
 سپان خطاب کرد و ششم و بنابر مشق سوار سپان حکم فرمودی و خود نبات نبوت آیات
 ساقبت نمودی و هنگام سوار شدن این آیه که می خواند *لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ*
 اندی بوس نمودی و حدیث واروست که *لَا سَبَقَ لِلَّهِ إِلَّا لِمَنْ أَجَبَتْ وَجْهَهُ وَجْهًا* یعنی مساجبت
 در روست و نیز از نانی با هم دیدن و اندیک سپان از دست پس بر اهل اسلام را لازم است که
 سپان با محبوب ترین شمایا داشته از خبر گیری و مشق سوار سپان باز نه است و از عیوب
 مواب سپان بوجبت صحیح *لَا شَوْمَ إِلَّا لِلَّهِ الْمَلَأَ الدَّارَ وَالْفَرَسَ* یعنی شوم نیست
 و بی دین و خبری نیست و اگر هست و ز زنان و مسکن و سپان است خبر و ارا بخند و
 نفل نشند اگر چه جناب سر و کائنات صلعم در حق سپان بسیار فرموده اند و غیر محمد

و تاجه مقدمه
 فضیلت و شرافت
 پان بموجب کلام
 مجید و حدیث شریف
 باید تر

و تاجه مقدمه
 فضیلت و شرافت
 پان بموجب کلام
 مجید و حدیث شریف
 باید تر

و تاجه مقدمه
 فضیلت و شرافت
 پان بموجب کلام
 مجید و حدیث شریف
 باید تر

و تاجه مقدمه

بر همین مختصر گفتا کرده که طوالت پسند خاطر هر خاص و عام نیست **فصل اول**
در بیان عیب و صواب بهوزیها بر سواران عرصه سخندان و نندگان خاص و عامی
و اصح و واضح باد که **گول** بهوزی منحوس است بر سر نوک گوشهای سپیشود
و بعضی گفته اند که نخوست و مساوت این بهوزی برابر و یکسان است بسیار کم میزد
شد **نقطه سنگین** بهوزی نهایت بدست اگر پیشانی اسپیک بهوزیست
نخوست ندارد و اگر متصل او بهوزی دیگر واقع شد سنگین نامند و اگر و یا سینه
یا چهار یا پنج بهوزی برابر یکدیگر هستند بهن حکم دارد و سنگین چند نام دارد
بر واحد را **چیشا سنگین** و **قلجی سنگین** و **میله سنگین** گویند قول **فصل نیست**
که اگر نه کام کج کردن بر دو گوشهای اسپیک آن بهوزی که پیشانی است بزر
گوش آید و پوشیده شود و بلا شک سنگین است و اگر بیرون اند سنگین نیست
آنسود مال است آنسود مال بهوزی نیز منحوس است که بعد و بخش او
یکسان است و یا پنج نخوست کمال دارد زیرا ایال میشود اگر هر دو طرف
هست عیب نیست آن ابال گویند و اگر کثیر فطاق و دیگر عیب باشد سورا
زیاده تر دارد و **چتر سنگ** برید و باشد و زیرین پوشیده گردد و منحوس است
را چوتان آنرا کمال بخش اند و هر دو **اول** بهوزی خسر که است بیان
سینه اسپیشود و اگر دوسم بهوزی که سعد اکبر است بالای هر اول باشد
نخوست هر اول برین دوسم بدل گردد و نخوست باقی نماند که هم بهوزی

زیر شکم اسپ میباشد و زیر تنگ است توهم مرطبه نهایت برسد نهند و نزدیک بطن
 چندان بد نمی نهد و گنده بغل و در بغل اسپ میشود البته نخوست و از درگز
 بعضی کسان خوب و بدش کیاست که موثرا او کماز بهوزی منخوس است
 بنی و ست اسپ میشود و دهن او بطرف بالاست و اگر دهن او بطرف سم اسپ
 باشد که موثرا گار نامند سعید است و نکت او جابر بر باغ میشود و خوش اگر
 است تفصیل در بهوزیهای منخوس که در عبارت فصل اول تحریر
 شدند کنکول سینگل آنسودال سابق چرنک بهاول است
 گوشت گنده بغل که موثرا او کماز و نکت او جابر بیان بهوزیهای نیک
 و سعید بهوزی کنی که او را همیان زیر گویند زیر گوی اسپ میباشد و بهوز
 و یومین زیر گردن اسپ جا دارد و آری بل و بهوزی هستند که در
 رخ هر دو گوشهای اسپ میشوند سعید اند و اگر یک است نخوست دارد و هیچ
 بل بالای زانوی اسپ است و لایتان میگویند بهی که بهوزی بهج بل
 و ارد صد کرده میرود نهایت طاقت دار است و که موثرا کماز بنی اسپ است
 است و دهن او بطرف سمش میشود و گایا است زیر شکم اسپ میشود
 تفصیل شش بهوزیهای نیک و سعید که در عبارت بالا ذکر شدند کنی
 و یومین آری بل بهج بل که موثرا کماز گایا است فصل دوم و از آنها
 عیب و صواب اسپان عقره سفیدی تلیشانی اسپ و سیه

بزرگ جلد اسپ باشد آن را عقرب گویند و قوم رسته او را کنگ بد از سگوند عقرب
 و لغت عربی معنی کرده است از صورتش پرنه باید کرد و کنهش نیز عیب عقرب
 نهایت نخوس و کمال نخس است چنانکه خاصه اش است که لشکر اخاب
 تباہ کند **ستاره** نقطه سید و در رنگ جلد پیشانی اسپ باشد و اگر زیر گشت
 پوشیده گردد ستاره است و گره سفیدی پل باشد ستاره نخوست زیاده از
 دار و در از ناخوش است که در خانه مالک اسپ ستاره دار و لاد تولد نکرده
 و اگر پیدا گردد و زود فوت شود و کسانیکه جواب ستاره سفیدی پای اسپ
 را گویند سر به بیت و چشم ندارند غلط محض است **طاف** مثل
 مشهور بخوئی باقی کمال دارد نخوست اگر در یک چشم اسپ سفید
 باشد از اطاعتی گویند از خریدش احتراز باید کرد و بخت نباید گرفت چپ
 سفیدی که در دست چپ اسپ باشد آنرا چپ دست گویند نخس اگر
 از ملا خط اش احتراز باید کرد که سوار خود را نینخواهد و سوار لشکر را تباہ کند
 و اگر در سید دست چپ اسپ خال خال باشد نام آنها پدم است
 صورت بیخ نخوست ندارد و مگر ابل ایران از صورتش گریزان اند و میگویند
س بزرگترین اسپ مثل نابکار است **نمیکیرم** که بابا خالدار است
 از **رجل** اگر سفیدی در یک پای اسپ باشد از ارجل گویند خوا
 سفیدی پای چپ باشد خواه سفیدی پای راست باشد و ارجل را در

در بی شکل لفتج شین گویند این عیب بموجب حدیث تشریف نبوی است
برگاه که ارجل و بدر کابی را اجنب سر و کائنات صلی الله علیه و سلم از زبان
بارک خود عیب فرموده باشند قیاس باید کرد که این هر دو عیب بدترین *
عیوب باشند حکم شرع بر همه مواعیل ترست و بعضی کسان که جواب ارجل
شق پیشانی اسپ را گویند از فهم بهره نداشتند خوب تحقیق شده فقط رنگ
سور و سنجاب بنظر اینکه نیرید علیهِ اللغه برین رنگ اکثر سوار شده
اهل ایران نهایت معیوب دانند اما از اهل هند و اهل پنجاب حسن و قبح آن نگار
مساوی است بد نمیگویند و باید دانست که سور رنگی است که در سیاه
آن سرخی نمایان باشد و سنجاب رنگی است که در سفیدش سرخی آشکار
باشد تفصیل شش عیوب بیان کرد و فصل دوم بشرح و بسط بیان
شدند عقرب شماره طاقی چپ است ارجل رنگ سور
سنجاب بیان حسن و صواب رنگ بیان چپ سفیدی که در
پیشانی اسپ بقدر یک کف دست باشد آنرا ارجل گویند سعید است ماه
رو قشقه که تا بر دو چشم پهن او باشد آنرا ماه رو گویند اگر چه بصورت
حسن ندارد لیکن عیب نیست چهره اسپ آدم چشم را گویند عیب ندارد
در صورت کرده است کله است سفیدی دست راست اسپ را
گویند عیب ندارد و دولت و سعادت افزاید مطلق این سخن نیست

دست چپ و سفیدی پای راست اسپ را گویند و حسن سعادت نظیر او در دست
 او ظاهر به ذوق باید خرید چینه اگر در هر دو دست و هر دو پای اسپ سفیدی باشد
 چینه است البته حسن دارد و محبوب نیست و لاتیان گویند که این اسپ یک
 چینه بسیار خوب است و صورت زیبا دارد فقط کمیت و سمند و مشکلی
 و خنک است این چار سپان هر رنگ از سپان افضل و بهتر از و قله و سپر
 در آن و سرنک و شتر و چکلیان و چال این هفت سپان در
 رنگ از و شان کمتر از فقط تفصیل شش حسن و صواب رنگ سپان
 که در عبارت بالا تحریر شدند تیل ماهر و چتر گلشت مطلق همین
 چینه فصل سوم در تحقیق عیوب و منکس پان پریشان گوش اسپ
 که گوشهایش دراز و کشاده تیل گوشهای خراب باشد پریشان گوش عیب صورت
 است لایت اسپ پریشان گوش انانیت مضبوط دانند و پسند نمایند
 هند او را پسندنازند و مکره دانند و قبیح است پشانی اسپ که پیشانی‌اش بلند
 و بالا باشد این عیب دلیل شرارت اسپ است شتر و دندان اسپ که دندان‌اش
 مثل دندان شتر دراز و طکان باشد دراز کله اسپ که کله‌اش مثل کله جاسق
 دراز و طبع باشد صورتش سیو و بظرف دارد و چشم اسپ که چشمانش مثل
 چشم فیل خرد باشد در صورت زیبایی دارد و تحت گردن اسپ که گردنش
 مثل تخم است باشد و کونده کند از آن تحت گردن گویند کوتاه گردن اسپ

که گردش کوتاه و کم باشد این نیز نقصان صورت است بمطابق گویند که اسپ
 دراز گردن باشد چنانچه این قول مشهور است که اسپ نصف گردن باشد و نصف
 جسات گاوشانه اسپ که شانه اش مثل شانه گاو بلند و بالا باشد نهایت
 اینها و نایز است این عیب صورت بدترین عیبهاست که اسپ باعث آن عیب
 مثل گاوشته زمین^۹ پشت اسپ که در پشت آن نهایت خمیج باشد نهان
 او را خمیج گویند اسپ خمیج در دو تکیه کش نباشد کم زور و کم طاقت است اهو
 شکم شکم اسپ که جهولی نداشته باشد و شکمش در پشت حسیان باشد اسپ
 آن شکم هرگز طیار نشود که کم خور است فلاح سودا اگر از اسپ^{۱۰} شکم متصویر
 دراز گاومچی^{۱۱} آن اسپ را گویند که هر دو کامی دراز باشند اگر چه قسم^{۱۲} و
 لیکن در وقت کار از اینکار است چپاتی^{۱۳} سسم اسپیکه سملو مانند نان
 چپاتی باریک باشد در رگ سملو پخته و در زمین سخت و کوه رفتار نکند
 خر سسم^{۱۴} اسپ که در سسم او خم باشد خواه آن سسم زیاده باشد خواه کم آنرا خر سسم
 گویند سسم که چک و خر عیب است باشد تعریف سسم آنست که مانند کانه کلان
 و درر باشد اسپ خرمه بسیار کندری و هو که خورد ماده^{۱۵} و آن اسپ
 باشد که صورت ماده دارد و پیش او مثل پیش اسپ نر باشد و ماده نر و نر
 زمین و آسمان است ماده رو عیب دار است و در میان صورت دار
 ذلیل و خوار است مرغی^{۱۶} اسپ که هر دو پایش مانند پای مرغ است

۱۲
باشند خشم نوازند اسپ مرغ پائین است کم زور باشد هر آن با اسپ که هر دو پایش
مثل پای آهوند را باشند چالاک شود و مگر نظام هر معیوب است تیر خون اسپ که
هر دو پشته اش ^{و پشته} نکند و نه باشند عیب و راست تیر لایف پشته است که مانند جوط
نقاره باشند خوب صورتی اسپ پهن است خراب شر واره اسپ که بر ساعی
اش گوشت کم باشد و گوشت بودن بر ساعی علامت بد صورتی است این
عیب از جمله عیوب صورت است کحل ^{کحل} هستند ستانان او را کویچه نامند پس
باشد که هر دو زانوش تنگام ز نقاره با هم چسبان باشد بیشتر قدم باز میشود خواه لاغر
باشد خواه بدست غرض که زبردست و بار بردار است سیاهی او را سریدار
و سوداگر از صورتش بیزار است کشاده و اسپ که پاکشاده رفت را کند این
او را معیوب اند و لاتیان محبوب بند پیرا اسپ که هر دو رسم پای خود را مانند
دست میمون بر زمین پست نهند این عیب بدترین عیبهاست سوداگر
خریدار نیست که او را مثل میمون در بدر کجا بگرداند برین است و یک عیب
که از صورت و دهنک سپان ظاهر میاید استند مبصر را باید که نظر کند و غافل نه
باشد فقط تفصیل عیوب دهنک سپان که در فصل سوم تحریر است
پیشانی گوش قیپشانی شرزدان دراز که خرد چشم تنه گردن
کواه گردن گاو پشانه زین پشته آهوشکم دراز کامچی جانی ^{ملا} ^{ملا}
خرمه ماده رود مرغ یا برن یا تبرکون خراب شر واره کحل کشاده ^{ملا} ^{ملا} ^{ملا} ^{ملا}

فصل چهارم در بیان عیب ^{طیله} و موثره و شیک و
 چاکول و بریدگی و زانو و غیره که باید دانست که ^{طیله} بچند قسم است
 اول ^{طیله} نوک دارد و دوم ^{طیله} چپه سوم ^{طیله} بجره نوک دارد و باید
 شناخت که از استخوانهای زانوی پای اسپ استخوانی نوک دارد مثل بطرف
 زیرین پیدا میشود و لطف اندرون پای اسپ علاج است اسپ را رنگ
 و بکار و خریدار از زلیست بزار سازد و اگر آن استخوانی که از زانوی پای
 پیدا شده است هموار است آن را ^{طیله} چپه گویند خطره ندارد و بدوق آن اسپ
 را باید خرید که کار آمدنی است محققان در باب ^{طیله} همین قول مفصل میفرمایند که
 بصر عاقل و بنیاد که به مائل نظر کند و فریب بخورد و دیدن صورت اشکال دارد
 و بجره ^{طیله} که در زانو محیط شده زانوی پای را در دم دارد و کلان نماید آنچه در
 تحقیق فقیر آیه از ابی کم و کاست تحریر کرده موثره در میان زانوی پای
 اسپ رگها باشند آب غلیظ از رگهای بالا در آن مجتمع میشود رفته رفته شیک
 المکلاص صورت گیرد اگر موثره کم است چندان عیب ندارد و اگر کلا است
 عیب بسیار دارد علاج باید کرد که رفع گردد و علاج عمده شش آن است
 که داغ بر رگهای بالا دهد و پشتک بهون سم پای اسپ اگر دیشد
 و زهر آب در آن جمع گردیده شیک گشت بسبب غلبه و زیادتى و زهر
 آب گاهی شق شود و گاهی اندمال پذیرد اسپ شیک دارد و اخیرات

باید کرد گانه در سمت بالای پشتک است تا نیست اسپ باقی ماند و مرغ نگر
 نقصان ندارد و مرد و انا و راگانا گوید و اسپ گانه دارا خیزد و چکاول
 اگر هبون سم دست اسپ و نیمه و سطر گشته چکاول است خطر ه باید کرد و اسپ
 را نباید خرید و چکاول و پشتک فوق بین است که چکاول در دست اسپ باشد
 و پشتک در پای اسپ ^۱ پیر بدید استخوانی از نلی دست پیدا کرد و مرغ
 شود اگر چه عیب است نگر اندیشه ندارد که هنگام علاج زود تر فرو شود و لاتین
 و اگر نگران اورا عیب دانند و بدشانند را نوا بیماری است که در یک
 زانوی دست اسپ پیدا شود و درگ و نیمه بعلت آن با هم می شود ز رفته رفته
 دست از هم باز ماند و کج نشود راست ماند و نیمه بر متهای دست و پای
 اسپ می شود مثل انده زیاده باشند یا کم و ظاهر عیب است مگر در باطن نقصان
 ندارد فقط کف کیست را نام بیماری است که در سم هر دو دست اسپ پیدا
 میشود گوشت مثل سم بد گوشت میگرد و روز بروز ترقی نمیداد اسپ را
 بکار میارند و بر تشاتی بر چهره و هر دو دست اسپ میشود و در ریسات
 ترقی نماید بعد از آن خشک گردد و گرموی مابین نمی بر آید فقط آتشی ^۲ هر دو
 طرف نازده گوشتی مثل تخم خرمایا کم از آن آونیزان باشد آتشی گویند
 عیب است و آتشی که کمتر از آتشی است آتشی گویند این ^۳ هم عیب در
 نازده است کم گوشت عیب خلقت و بدیش است که تنی ^۴ سحانه ^۵

یک پای اسپ را بقدر یک گشت کم گردانیده نعل گهنوی دار می بندند تا که
 پایش برابر پای دیگر گردد و با همی ^{۱۵۵} یاری غلیظ است که در دژ می دم
 اسپ و موثر نماید استونند و دم را بسبب وادجیب مستغنی غلیظ سازند و
 رفته رفته از دم تا ایال می رسند علامت آنست که شرج دم را از آب
 سرشته باشند تا پاک و صاف ماند فقط اگر ^{۱۵۶} با و یاری است که در
 برسات جلد و پوست اسپ تر قیده شود و موی هم از پوست و گرد
 و بدن نام نیز یاری است داده و نرمی باشد اگر بدنام زست خلل آن بجز
 پیش اسپ باشد و اگر بدنام داده است غلبه آن بطرف پس بجای می غلیظ است
 بر نیز باید کرد پی ^{۱۵۷} برنی دست پیته باشد ایل بند او را پی گویند هرگاه
 که خلل در پی آمد اسپ از رفتار بیکار گشت فقط تفصیل عیوب ^{۱۵۸} در ^{۱۵۹}
 و شیک و گانه و کاول که در فصل چهارم مرقوم است ^{۱۶۰} ^{۱۶۱} ^{۱۶۲} ^{۱۶۳} ^{۱۶۴} ^{۱۶۵} ^{۱۶۶} ^{۱۶۷} ^{۱۶۸} ^{۱۶۹} ^{۱۷۰} ^{۱۷۱} ^{۱۷۲} ^{۱۷۳} ^{۱۷۴} ^{۱۷۵} ^{۱۷۶} ^{۱۷۷} ^{۱۷۸} ^{۱۷۹} ^{۱۸۰} ^{۱۸۱} ^{۱۸۲} ^{۱۸۳} ^{۱۸۴} ^{۱۸۵} ^{۱۸۶} ^{۱۸۷} ^{۱۸۸} ^{۱۸۹} ^{۱۹۰} ^{۱۹۱} ^{۱۹۲} ^{۱۹۳} ^{۱۹۴} ^{۱۹۵} ^{۱۹۶} ^{۱۹۷} ^{۱۹۸} ^{۱۹۹} ^{۲۰۰} ^{۲۰۱} ^{۲۰۲} ^{۲۰۳} ^{۲۰۴} ^{۲۰۵} ^{۲۰۶} ^{۲۰۷} ^{۲۰۸} ^{۲۰۹} ^{۲۱۰} ^{۲۱۱} ^{۲۱۲} ^{۲۱۳} ^{۲۱۴} ^{۲۱۵} ^{۲۱۶} ^{۲۱۷} ^{۲۱۸} ^{۲۱۹} ^{۲۲۰} ^{۲۲۱} ^{۲۲۲} ^{۲۲۳} ^{۲۲۴} ^{۲۲۵} ^{۲۲۶} ^{۲۲۷} ^{۲۲۸} ^{۲۲۹} ^{۲۳۰} ^{۲۳۱} ^{۲۳۲} ^{۲۳۳} ^{۲۳۴} ^{۲۳۵} ^{۲۳۶} ^{۲۳۷} ^{۲۳۸} ^{۲۳۹} ^{۲۴۰} ^{۲۴۱} ^{۲۴۲} ^{۲۴۳} ^{۲۴۴} ^{۲۴۵} ^{۲۴۶} ^{۲۴۷} ^{۲۴۸} ^{۲۴۹} ^{۲۵۰} ^{۲۵۱} ^{۲۵۲} ^{۲۵۳} ^{۲۵۴} ^{۲۵۵} ^{۲۵۶} ^{۲۵۷} ^{۲۵۸} ^{۲۵۹} ^{۲۶۰} ^{۲۶۱} ^{۲۶۲} ^{۲۶۳} ^{۲۶۴} ^{۲۶۵} ^{۲۶۶} ^{۲۶۷} ^{۲۶۸} ^{۲۶۹} ^{۲۷۰} ^{۲۷۱} ^{۲۷۲} ^{۲۷۳} ^{۲۷۴} ^{۲۷۵} ^{۲۷۶} ^{۲۷۷} ^{۲۷۸} ^{۲۷۹} ^{۲۸۰} ^{۲۸۱} ^{۲۸۲} ^{۲۸۳} ^{۲۸۴} ^{۲۸۵} ^{۲۸۶} ^{۲۸۷} ^{۲۸۸} ^{۲۸۹} ^{۲۹۰} ^{۲۹۱} ^{۲۹۲} ^{۲۹۳} ^{۲۹۴} ^{۲۹۵} ^{۲۹۶} ^{۲۹۷} ^{۲۹۸} ^{۲۹۹} ^{۳۰۰} ^{۳۰۱} ^{۳۰۲} ^{۳۰۳} ^{۳۰۴} ^{۳۰۵} ^{۳۰۶} ^{۳۰۷} ^{۳۰۸} ^{۳۰۹} ^{۳۱۰} ^{۳۱۱} ^{۳۱۲} ^{۳۱۳} ^{۳۱۴} ^{۳۱۵} ^{۳۱۶} ^{۳۱۷} ^{۳۱۸} ^{۳۱۹} ^{۳۲۰} ^{۳۲۱} ^{۳۲۲} ^{۳۲۳} ^{۳۲۴} ^{۳۲۵} ^{۳۲۶} ^{۳۲۷} ^{۳۲۸} ^{۳۲۹} ^{۳۳۰} ^{۳۳۱} ^{۳۳۲} ^{۳۳۳} ^{۳۳۴} ^{۳۳۵} ^{۳۳۶} ^{۳۳۷} ^{۳۳۸} ^{۳۳۹} ^{۳۴۰} ^{۳۴۱} ^{۳۴۲} ^{۳۴۳} ^{۳۴۴} ^{۳۴۵} ^{۳۴۶} ^{۳۴۷} ^{۳۴۸} ^{۳۴۹} ^{۳۵۰} ^{۳۵۱} ^{۳۵۲} ^{۳۵۳} ^{۳۵۴} ^{۳۵۵} ^{۳۵۶} ^{۳۵۷} ^{۳۵۸} ^{۳۵۹} ^{۳۶۰} ^{۳۶۱} ^{۳۶۲} ^{۳۶۳} ^{۳۶۴} ^{۳۶۵} ^{۳۶۶} ^{۳۶۷} ^{۳۶۸} ^{۳۶۹} ^{۳۷۰} ^{۳۷۱} ^{۳۷۲} ^{۳۷۳} ^{۳۷۴} ^{۳۷۵} ^{۳۷۶} ^{۳۷۷} ^{۳۷۸} ^{۳۷۹} ^{۳۸۰} ^{۳۸۱} ^{۳۸۲} ^{۳۸۳} ^{۳۸۴} ^{۳۸۵} ^{۳۸۶} ^{۳۸۷} ^{۳۸۸} ^{۳۸۹} ^{۳۹۰} ^{۳۹۱} ^{۳۹۲} ^{۳۹۳} ^{۳۹۴} ^{۳۹۵} ^{۳۹۶} ^{۳۹۷} ^{۳۹۸} ^{۳۹۹} ^{۴۰۰} ^{۴۰۱} ^{۴۰۲} ^{۴۰۳} ^{۴۰۴} ^{۴۰۵} ^{۴۰۶} ^{۴۰۷} ^{۴۰۸} ^{۴۰۹} ^{۴۱۰} ^{۴۱۱} ^{۴۱۲} ^{۴۱۳} ^{۴۱۴} ^{۴۱۵} ^{۴۱۶} ^{۴۱۷} ^{۴۱۸} ^{۴۱۹} ^{۴۲۰} ^{۴۲۱} ^{۴۲۲} ^{۴۲۳} ^{۴۲۴} ^{۴۲۵} ^{۴۲۶} ^{۴۲۷} ^{۴۲۸} ^{۴۲۹} ^{۴۳۰} ^{۴۳۱} ^{۴۳۲} ^{۴۳۳} ^{۴۳۴} ^{۴۳۵} ^{۴۳۶} ^{۴۳۷} ^{۴۳۸} ^{۴۳۹} ^{۴۴۰} ^{۴۴۱} ^{۴۴۲} ^{۴۴۳} ^{۴۴۴} ^{۴۴۵} ^{۴۴۶} ^{۴۴۷} ^{۴۴۸} ^{۴۴۹} ^{۴۵۰} ^{۴۵۱} ^{۴۵۲} ^{۴۵۳} ^{۴۵۴} ^{۴۵۵} ^{۴۵۶} ^{۴۵۷} ^{۴۵۸} ^{۴۵۹} ^{۴۶۰} ^{۴۶۱} ^{۴۶۲} ^{۴۶۳} ^{۴۶۴} ^{۴۶۵} ^{۴۶۶} ^{۴۶۷} ^{۴۶۸} ^{۴۶۹} ^{۴۷۰} ^{۴۷۱} ^{۴۷۲} ^{۴۷۳} ^{۴۷۴} ^{۴۷۵} ^{۴۷۶} ^{۴۷۷} ^{۴۷۸} ^{۴۷۹} ^{۴۸۰} ^{۴۸۱} ^{۴۸۲} ^{۴۸۳} ^{۴۸۴} ^{۴۸۵} ^{۴۸۶} ^{۴۸۷} ^{۴۸۸} ^{۴۸۹} ^{۴۹۰} ^{۴۹۱} ^{۴۹۲} ^{۴۹۳} ^{۴۹۴} ^{۴۹۵} ^{۴۹۶} ^{۴۹۷} ^{۴۹۸} ^{۴۹۹} ^{۵۰۰} ^{۵۰۱} ^{۵۰۲} ^{۵۰۳} ^{۵۰۴} ^{۵۰۵} ^{۵۰۶} ^{۵۰۷} ^{۵۰۸} ^{۵۰۹} ^{۵۱۰} ^{۵۱۱} ^{۵۱۲} ^{۵۱۳} ^{۵۱۴} ^{۵۱۵} ^{۵۱۶} ^{۵۱۷} ^{۵۱۸} ^{۵۱۹} ^{۵۲۰} ^{۵۲۱} ^{۵۲۲} ^{۵۲۳} ^{۵۲۴} ^{۵۲۵} ^{۵۲۶} ^{۵۲۷} ^{۵۲۸} ^{۵۲۹} ^{۵۳۰} ^{۵۳۱} ^{۵۳۲} ^{۵۳۳} ^{۵۳۴} ^{۵۳۵} ^{۵۳۶} ^{۵۳۷} ^{۵۳۸} ^{۵۳۹} ^{۵۴۰} ^{۵۴۱} ^{۵۴۲} ^{۵۴۳} ^{۵۴۴} ^{۵۴۵} ^{۵۴۶} ^{۵۴۷} ^{۵۴۸} ^{۵۴۹} ^{۵۵۰} ^{۵۵۱} ^{۵۵۲} ^{۵۵۳} ^{۵۵۴} ^{۵۵۵} ^{۵۵۶} ^{۵۵۷} ^{۵۵۸} ^{۵۵۹} ^{۵۶۰} ^{۵۶۱} ^{۵۶۲} ^{۵۶۳} ^{۵۶۴} ^{۵۶۵} ^{۵۶۶} ^{۵۶۷} ^{۵۶۸} ^{۵۶۹} ^{۵۷۰} ^{۵۷۱} ^{۵۷۲} ^{۵۷۳} ^{۵۷۴} ^{۵۷۵} ^{۵۷۶} ^{۵۷۷} ^{۵۷۸} ^{۵۷۹} ^{۵۸۰} ^{۵۸۱} ^{۵۸۲} ^{۵۸۳} ^{۵۸۴} ^{۵۸۵} ^{۵۸۶} ^{۵۸۷} ^{۵۸۸} ^{۵۸۹} ^{۵۹۰} ^{۵۹۱} ^{۵۹۲} ^{۵۹۳} ^{۵۹۴} ^{۵۹۵} ^{۵۹۶} ^{۵۹۷} ^{۵۹۸} ^{۵۹۹} ^{۶۰۰} ^{۶۰۱} ^{۶۰۲} ^{۶۰۳} ^{۶۰۴} ^{۶۰۵} ^{۶۰۶} ^{۶۰۷} ^{۶۰۸} ^{۶۰۹} ^{۶۱۰} ^{۶۱۱} ^{۶۱۲} ^{۶۱۳} ^{۶۱۴} ^{۶۱۵} ^{۶۱۶} ^{۶۱۷} ^{۶۱۸} ^{۶۱۹} ^{۶۲۰} ^{۶۲۱} ^{۶۲۲} ^{۶۲۳} ^{۶۲۴} ^{۶۲۵} ^{۶۲۶} ^{۶۲۷} ^{۶۲۸} ^{۶۲۹} ^{۶۳۰} ^{۶۳۱} ^{۶۳۲} ^{۶۳۳} ^{۶۳۴} ^{۶۳۵} ^{۶۳۶} ^{۶۳۷} ^{۶۳۸} ^{۶۳۹} ^{۶۴۰} ^{۶۴۱} ^{۶۴۲} ^{۶۴۳} ^{۶۴۴} ^{۶۴۵} ^{۶۴۶} ^{۶۴۷} ^{۶۴۸} ^{۶۴۹} ^{۶۵۰} ^{۶۵۱} ^{۶۵۲} ^{۶۵۳} ^{۶۵۴} ^{۶۵۵} ^{۶۵۶} ^{۶۵۷} ^{۶۵۸} ^{۶۵۹} ^{۶۶۰} ^{۶۶۱} ^{۶۶۲} ^{۶۶۳} ^{۶۶۴} ^{۶۶۵} ^{۶۶۶} ^{۶۶۷} ^{۶۶۸} ^{۶۶۹} ^{۶۷۰} ^{۶۷۱} ^{۶۷۲} ^{۶۷۳} ^{۶۷۴} ^{۶۷۵} ^{۶۷۶} ^{۶۷۷} ^{۶۷۸} ^{۶۷۹} ^{۶۸۰} ^{۶۸۱} ^{۶۸۲} ^{۶۸۳} ^{۶۸۴} ^{۶۸۵} ^{۶۸۶} ^{۶۸۷} ^{۶۸۸} ^{۶۸۹} ^{۶۹۰} ^{۶۹۱} ^{۶۹۲} ^{۶۹۳} ^{۶۹۴} ^{۶۹۵} ^{۶۹۶} ^{۶۹۷} ^{۶۹۸} ^{۶۹۹} ^{۷۰۰} ^{۷۰۱} ^{۷۰۲} ^{۷۰۳} ^{۷۰۴} ^{۷۰۵} ^{۷۰۶} ^{۷۰۷} ^{۷۰۸} ^{۷۰۹} ^{۷۱۰} ^{۷۱۱} ^{۷۱۲} ^{۷۱۳} ^{۷۱۴} ^{۷۱۵} ^{۷۱۶} ^{۷۱۷} ^{۷۱۸} ^{۷۱۹} ^{۷۲۰} ^{۷۲۱} ^{۷۲۲} ^{۷۲۳} ^{۷۲۴} ^{۷۲۵} ^{۷۲۶} ^{۷۲۷} ^{۷۲۸} ^{۷۲۹} ^{۷۳۰} ^{۷۳۱} ^{۷۳۲} ^{۷۳۳} ^{۷۳۴} ^{۷۳۵} ^{۷۳۶} ^{۷۳۷} ^{۷۳۸} ^{۷۳۹} ^{۷۴۰} ^{۷۴۱} ^{۷۴۲} ^{۷۴۳} ^{۷۴۴} ^{۷۴۵} ^{۷۴۶} ^{۷۴۷} ^{۷۴۸} ^{۷۴۹} ^{۷۵۰} ^{۷۵۱} ^{۷۵۲} ^{۷۵۳} ^{۷۵۴} ^{۷۵۵} ^{۷۵۶} ^{۷۵۷} ^{۷۵۸} ^{۷۵۹} ^{۷۶۰} ^{۷۶۱} ^{۷۶۲} ^{۷۶۳} ^{۷۶۴} ^{۷۶۵} ^{۷۶۶} ^{۷۶۷} ^{۷۶۸} ^{۷۶۹} ^{۷۷۰} ^{۷۷۱} ^{۷۷۲} ^{۷۷۳} ^{۷۷۴} ^{۷۷۵} ^{۷۷۶} ^{۷۷۷} ^{۷۷۸} ^{۷۷۹} ^{۷۸۰} ^{۷۸۱} ^{۷۸۲} ^{۷۸۳} ^{۷۸۴} ^{۷۸۵} ^{۷۸۶} ^{۷۸۷} ^{۷۸۸} ^{۷۸۹} ^{۷۹۰} ^{۷۹۱} ^{۷۹۲} ^{۷۹۳} ^{۷۹۴} ^{۷۹۵} ^{۷۹۶} ^{۷۹۷} ^{۷۹۸} ^{۷۹۹} ^{۸۰۰} ^{۸۰۱} ^{۸۰۲} ^{۸۰۳} ^{۸۰۴} ^{۸۰۵} ^{۸۰۶} ^{۸۰۷} ^{۸۰۸} ^{۸۰۹} ^{۸۱۰} ^{۸۱۱} ^{۸۱۲} ^{۸۱۳} ^{۸۱۴} ^{۸۱۵} ^{۸۱۶} ^{۸۱۷} ^{۸۱۸} ^{۸۱۹} ^{۸۲۰} ^{۸۲۱} ^{۸۲۲} ^{۸۲۳} ^{۸۲۴} ^{۸۲۵} ^{۸۲۶} ^{۸۲۷} ^{۸۲۸} ^{۸۲۹} ^{۸۳۰} ^{۸۳۱} ^{۸۳۲} ^{۸۳۳} ^{۸۳۴} ^{۸۳۵} ^{۸۳۶} ^{۸۳۷} ^{۸۳۸} ^{۸۳۹} ^{۸۴۰} ^{۸۴۱} ^{۸۴۲} ^{۸۴۳} ^{۸۴۴} ^{۸۴۵} ^{۸۴۶} ^{۸۴۷} ^{۸۴۸} ^{۸۴۹} ^{۸۵۰} ^{۸۵۱} ^{۸۵۲} ^{۸۵۳} ^{۸۵۴} ^{۸۵۵} ^{۸۵۶} ^{۸۵۷} ^{۸۵۸} ^{۸۵۹} ^{۸۶۰} ^{۸۶۱} ^{۸۶۲} ^{۸۶۳} ^{۸۶۴} ^{۸۶۵} ^{۸۶۶} ^{۸۶۷} ^{۸۶۸} ^{۸۶۹} ^{۸۷۰} ^{۸۷۱} ^{۸۷۲} ^{۸۷۳} ^{۸۷۴} ^{۸۷۵} ^{۸۷۶} ^{۸۷۷} ^{۸۷۸} ^{۸۷۹} ^{۸۸۰} ^{۸۸۱} ^{۸۸۲} ^{۸۸۳} ^{۸۸۴} ^{۸۸۵} ^{۸۸۶} ^{۸۸۷} ^{۸۸۸} ^{۸۸۹} ^{۸۹۰} ^{۸۹۱} ^{۸۹۲} ^{۸۹۳} ^{۸۹۴} ^{۸۹۵} ^{۸۹۶} ^{۸۹۷} ^{۸۹۸} ^{۸۹۹} ^{۹۰۰} ^{۹۰۱} ^{۹۰۲} ^{۹۰۳} ^{۹۰۴} ^{۹۰۵} ^{۹۰۶} ^{۹۰۷} ^{۹۰۸} ^{۹۰۹} ^{۹۱۰} ^{۹۱۱} ^{۹۱۲} ^{۹۱۳} ^{۹۱۴} ^{۹۱۵} ^{۹۱۶} ^{۹۱۷} ^{۹۱۸} ^{۹۱۹} ^{۹۲۰} ^{۹۲۱} ^{۹۲۲} ^{۹۲۳} ^{۹۲۴} ^{۹۲۵} ^{۹۲۶} ^{۹۲۷} ^{۹۲۸} ^{۹۲۹} ^{۹۳۰} ^{۹۳۱} ^{۹۳۲} ^{۹۳۳} ^{۹۳۴} ^{۹۳۵} ^{۹۳۶} ^{۹۳۷} ^{۹۳۸} ^{۹۳۹} ^{۹۴۰} ^{۹۴۱} ^{۹۴۲} ^{۹۴۳} ^{۹۴۴} ^{۹۴۵} ^{۹۴۶} ^{۹۴۷} ^{۹۴۸} ^{۹۴۹} ^{۹۵۰} ^{۹۵۱} ^{۹۵۲} ^{۹۵۳} ^{۹۵۴} ^{۹۵۵} ^{۹۵۶} ^{۹۵۷} ^{۹۵۸} ^{۹۵۹} ^{۹۶۰} ^{۹۶۱} ^{۹۶۲} ^{۹۶۳} ^{۹۶۴} ^{۹۶۵} ^{۹۶۶} ^{۹۶۷} ^{۹۶۸} ^{۹۶۹} ^{۹۷۰} ^{۹۷۱} ^{۹۷۲} ^{۹۷۳} ^{۹۷۴} ^{۹۷۵} ^{۹۷۶} ^{۹۷۷} ^{۹۷۸} ^{۹۷۹} ^{۹۸۰} ^{۹۸۱} ^{۹۸۲} ^{۹۸۳} ^{۹۸۴} ^{۹۸۵} ^{۹۸۶} ^{۹۸۷} ^{۹۸۸} ^{۹۸۹} ^{۹۹۰} ^{۹۹۱} ^{۹۹۲} ^{۹۹۳} ^{۹۹۴} ^{۹۹۵} ^{۹۹۶} ^{۹۹۷} ^{۹۹۸} ^{۹۹۹} ^{۱۰۰۰}

آمده باشد شناخت اسپ کمری است که هنگام و ایندن و تازمانه زدن از
 طرف پشت لبست بالا خوب صاف زود و اگر خوب صاف رود کمری نیست
 و شناخت دیگر این است که بر پشت و ریخت اسپ نظر کند اگر اسپ بنشیند
 و صاف بر خیزد کمری نیست و اگر بر عکس است کمری است نباید خرید فقط کم خور
 اسپ کم روز میشود و هرگاه که کم خواهد خورد و لیدد خرد خواهد کرد شناخت اسپ
 کم خور بخور کم خوش نیست و دندان کشته آن اسپ است که گزیدنش نامرگ
 زود و اگر او را آخته کنند گزیدنش زیاده تر گردد و مصرعه بلامست از
 از بالا باید حذر کرد فقط شبکو را اسپ که در شب کور باشد شناخت اسپ
 شبکو این است که وقت شب کبیل سیاه پیش باید انداخت اگر از دیدنش
 بهجمک کرده دور گر سخت شبکو نیست یا چادر سفید پیش او باید انداخت اگر
 پای بر چادر سفید نهاده رفت بلا شک شبکو است نباید خرید فقط تفصیل
 پنج عیب شرعی که در فصل خیمه مذکور است گفته اند کمری کم خور
 دندان گیر شبکو و در بیان شناخت سن و سال اسپان باید دانست
 که مجموع دندان اسپان شش بالا و شش زیرین هشتند نظر باید کرد که سفیدی
 در دندان چهره بسیار است تا وقتی که پیر دندان نشکند او را نکند گویند
 و هر گاهی که بعد سه سال دو دندان پیشین را شکست او را دو یک
 نامند و وقتی که دو دندان پیشین و ملحقه دندان پیشین را انداخت چار سال گرد

و هرگاه که در دندان باقی مانده را شکست ملی چوبنج شد بعد از آن دو
 نیش دیگر گولج باریک پیدا میشوند از همین آثار مذکور سه سال سپان
 دریافت میشود اگر سیاهی در دندان است قیامت است اسپ جوان طاقت
 و است و اگر آن سیاهی دور شده است ضعیف و ناتوان است چون نوبت
 اسپان بدین درجه رسید و اسپان ملی پنج گشتند سن و سال اسپان هرگز معلوم
 نمیشود و نیز یک نکته باریک دیگر تحقیق فقیر رسیده و بارها امتحان نموده که کلاً
 دندان اسپان و دوری نیش از دندان و کشادگی سوراخ و در بینی سفیدی
 موهای بالای چنان علامت کمال ضعیفی اسپان است و در صورت مبصر
 هم و شناخت سن و سال اسپان حیران و سرگردان است یاران می گفتند
 که ملی جا و شناخت سن و سال اسپان باین شکل است بلکه اکثر مبصران عاجزانند

در بیان بیماری که شناخت آن مشکل است

کرری بسیاری سخت است که اسپ علت آن نیست و خواست نماید و
 بیتاب گردد و بر پشت تمام ست سالو تریان و شناخت و تمیز آن حیران و
 سرگردان اند و بنیده را نهایت دانائی و فهم و عقل باید که تمیز در پشت تمام
 نماید کرری اول بسبب بند شدن پیشاب میشود و کرری دوم

باعث بند شدن لید میگردد و اگر کرمی سلو هم بعلت باد سول میشود و اگر کرمی
 حسیار هم از فراموش کردن باد میگردد و که بعضی اسب را عادت هوا
 گرفتن باشد و اگر کرمی پنجم بسبب خوردن پیله و آب میشود که نوک پیله
 و آب مانند نوک نشتر تیز تر باشد و اگر کرمی ششم است که مرده از شکم
 در فوطه اسپ آید و اگر کرمی هفتم باعث عتله میگردد و اگر کرمی هشتم
 از شدت درد دفع نمیشود و در میان هشت قسام کرمی که صورت اشکال
 دارد بسیار فهم و ذکا باید فقط در بیان اسپ سینه بند که
 عوام اورا چپاتی بند گویند شناخت اسپ سینه بند نیست که دست بر
 پیشانی اسپ نهاده قدری زور دست دهد اگر اسپنی زور دست قدم
 بطرف یا تن بر دارد و دست را رنج نسا زد سینه اسپ بند نیست و اگر
 قدم را به تکلف برداشته و از جای خود هزار دقت و زور دست جیش کرد
 سینه اش انبند باید و نیست و در بیان اسپ چاندنی زده
 ایسی را که اثر چاندنی و صدمه اش رسیده باشد آنرا اسپ چاندنی زده گویند
 تا وقتیکه دمانش بند نیست قابل علاج است هرگاه که دمانش بند نشد لا علاج گردید

در بیان آنکه اسپان خوب در هندوستان از کدام جانند

باید دانست که در هندوستان کمیت اسپان خوب و اخیل و چالاک از کین

نخست این معنی بالاتفاق قرار یافته و در دکن جاها مقرر اند که در آن جاها اسپ
 خوب و چالاک پیدا میشود چنانچه اسپ بهیمر اتل کشش در خوبی و جمال در بند و تان
 پیدا نشود و اوصاف اسپ بهیمر اتل زیاده از شرح و بیان اند تا کجا شرح و هم نمی یاز
 اوصافش اینست که کم خورد و بسیار رود و اسپ کاظمیادار اگر چه از اسپ
 بهیمر اتل کمترست لیکن در اوصاف چالاک و خوبی مانظیر ندارد و بسیار خواست
 به قدر که طیارست قابل کارزار است سوار را باید که از تمارش غافل و بیخبر نشود
 هرگاه که گرسنه ماند لاغر گشت کم زور گردد و بد سوار خود خواهد خورد و اسپان سنده
 راج و طره نهایت جانناز و چالاک و از عیوب هده و موثره پاک هستند نهایت صفات
 اصالت دارند و جوانی بدی و شسرت نه نمایند قطع نظر از اوصاف دیگر و صف
 نیست که بهنگام جنگ و غارتند و فرمانبری سوار خود نمایند با وجودیکه آن اسپان
 سنده و راج و طره این اصالت و خوبیهای ذاتی دارند مگر از اسپان بهیمر و کاظمی
 نترسند و بعد این همه اسپان کن اگر در بند اسپ قطع و صورت داد و چالاک
 است اسپ جنگل چاب است و در بیان بیماری بوعجمه
 بد است که بیماری بوعجمه سخت ترین بیماری است اگر خدا نخواسته
 ایام اسپ زاعق بسیار آمد از زندگیش مایوس باید شد این بیماری علل
 نیست مگر هر قدر که خاکستر بدن اسپ باشد نفع دهد اگر از قدرت خدا
 این اسپ زنده ماند تا چهل روز او را دانه ندهند اندیشه است که شاید آن بیماری نماید

فقط خاتمه رساله و عرض حال مصنف از متنی در از حیران
بودم و فکری میکردم که تخته سرور برای نذرندگان حضور بیست و دو که از این
سعادت حضوری و دوامی حاصل گردد و میسر نگاشت و بهم نمیدادند غمی یکبار
در دلم انداخت که رساله توجیهی مسمی به گلدسته فرستاد و در تحقیق عیوب و
صواب بیان تصنیف باید کرد و نذر باید گذرانید همین سعادت حضوری و دوامی
ست با اشاره ملهم غیبی بچنان کردم و گلدسته رساله را به از انکلیجینی گلستان بجا
برای شیکش نذرندگان حضور طیار نمودم چون گلی به گلزاری قبولت گرین
گلدسته نیاز رسید خاطر شرف افتد شرف بر شرف و سعادت حضوری در آید
دست و بدر که هرگاه خداوند نعمت انکلدسته را ملاحظه فرمودند که یافیدی
ترقیخواه هماندم در پیشگاه ادب و سبته حاضر شد آهی تا المیق برق کام ایام
جولان گریست تو سن خوشترام اقبال ایام بهمان نذرندگان حضور یاد فقط

تمام شد

الحمد لله المنته که این رساله در بیان عیوب و صواب بیان سیمی گلدسته فرستاد و
کاپور محله کاپور متصل فیل خانه بازار تبارخ زیتیم ربع الاول ۱۲۶۱ هجری بطبع
جنابا فاضل باب مولوی سید الزمان صاحب افوضه طبعند
کاتبه رنگین لال لکنوی

CALL No. ۹۲۹۳۱
۹۸۹۳

ACC. NO. 4518

AUTHOR

TITLE

۳۹۴

4w451

CPA

0-345

کتابخانه فرست

[illegible]

AT THE TIME



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over-due.

